

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ضعفاء و فقرا و ایتام را در نهایت احترام نگهداری کنید و هر بیمار محتاجی را پرستاری نمائید".
امر و خلق ج ۴ ص ۳۱۹

عنوان: "مساعدت به بیماران"

قسمت روحانی

۱. مناجات (به انتخاب جمع)

۲. نصوص مبارکه (پیشنهادی)

قسمت اداری

۳. وظائف ما

۴. روش هیکل مبارک در ملاقات با بیماران

۵. تأثیرات جمع در شفای بیماران

۶. محبت خود را به بیماران نثار کنیم

۷. شور و مشورت و پیشنهاد

قسمت اجتماعی

۸. برنامه نوگلان بوستان الهی: حضرت عبدالبهاء و اطفال

۹. تنفس و پذیرائی

۱۰. مناجات خاتمه (به انتخاب جمع)

با عرض تحیت خدمت آن یار روحانی برنامه ای که تقدیم حضورتان می گردد از سلسله برنامه های مربوط به خدمات اجتماعی است که به وظائف ما در رابطه با بیماران می پردازد. امید با تشویق شما، دوستان عزیز هر چه بیشتر در انجام این خدمت موفق تر شوند و مرضی در گاه حق گردند. حکایتی ذیلاً درج می گردد که در صورت اقتضای وقت می توانید برای دوستان بیان نمائید: در عکا شخصی بود از مسلمانان افغانستان. مردی بود بی نهایت متعصب و بدبین نسبت به امر و بی نهایت عداوت نسبت به حضرت عبدالبهاء داشت. هر وقت در کوچه و بازار به هیکل مبارک بر می خورد شروع به فحاشی و سب و لعن می کرد. حضرت عبدالبهاء اعتنائی نمی فرمودند، صبر و تحمل می کردند و بعد جلومی رفتند و با تبسم از او احوال پرسی می کردند؛ گاهی هم کمکی به ایشان می کردند. این شخص اسمش حاجی صدیق بود. این همه مهربانی های هیکل مبارک در این شخص اثر نمی کرد و همیشه اسباب زحمت بود. می فرمایند من بیست و چهار سال با او مماشات می کردم. همان طوری که فحاشی و سب و لعن را ادامه می داد من هم با ایشان با محبت رفتار می کردم. چند روزی دیدم که پیدایش نیست. پرسیدم حاجی صدیق کجا است؟ گفتند مریض است، توی خانه افتاده است. رفتم منزل، زنش آمد. گفتم حاجی صدیق کجاست؟ گفت حاجی صدیق خوابیده است. گفتم من می خواهم از او عیادت کنم. زنش رفت خبر داد که عباس افندی آمده به عیادتش از شدت خجالت لحافش را سرکشید و خودش را نشان نداد. حضرت عبدالبهاء تشریف بردند بر بالین او اظهار محبت کردند، دلداریش دادند، فرمودند تو خوب می شوی، غصه نخور، حادثه ای نیست، ما برای تو دعا می کنیم. بعد مقداری پول زیر بالینش گذاشتند، به زنش هم دلداری دادند و آمدند بیرون. طولی نکشید که حاجی صدیق خوب شد. اوّل کاری که کرد بعد از بیست و چهار سال فحش و شتم و لعن، آمد حضور مبارک، دامن حضرت عبدالبهاء را گرفت و شروع به گریه کردن کرد. گفتم امیدوارم که از تقصیر من بگذرید من نشناختم نمی دانستم که این قدر بزرگوار هستید من رفتاری را که اختصاص به رسول الله داشت در شما دیدم. همین رفتار را حضرت رسول با یک نفر یهودی می کرد که تشت خاکستر به سرش می ریخت و وقتی مریض شد به عیادت او رفت و آیه قرآن نازل شد درباره پیغمبر که " اَنْكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ " آن خُلِقَ عَظِيمٌ را الآن من در وجود شما می بینم. بعد مؤمن شد چه بهائی خوبی هم شد

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

« ای بنده الهی ، مراقبت و مواظبت از فرد مریض یکی از بزرگترین وظائف است . هر نفسی که مریض شود ، سایر احبّاء باید در حق او به نهایت مهربانی جانفشانی کنند . » ۱

« ... همه ما باید به عیادت بیماران بشتابیم . وقتی که آنان در رنج و آلم هستند ، ورود یک دوست ، تسکین و تسلی است و سرور به جهت مرضی درمان عظیم است . در شرق این یک رسم است که اغلب به عیادت مریض می روند و او را به تنهایی ملاقات می کنند . مردم مشرق زمین نسبت به بیماران و مبتلایان نهایت محبت و مهربانی را بروز می دهند . این کار از هر داروئی مؤثرتر است . شما باید همواره هنگامی که به ملاقات دردمندان و رنجوران می روید ، این حالت محبت و شفقت را در نظر داشته باشید و ابراز نمائید ... » ۲

- ۱ انوار هدایت شماره ۹۴۶ - ۲ انوار هدایت شماره ۹۳۷

۴. روش هیکل مبارک در ملاقات با بیماران

احبّاء چون عشق و محبت حضرت عبدالبهاء را در دل داشتند ، با ملاقات ایشان از هر گونه درد و آلامی آرامش می یافتند . وقتی حضرت عبدالبهاء ابراز می داشتند که « ای کاش می توانستم بیماری و رنج تو را به جسم خود منتقل نمایم » در واقع به بیمار چنان قوت و قدرت روحانی القاء می نمودند که فرد در لحظات اولیه احساس بهبودی می نمود . اکثر افراد مخصوصاً مؤمنین اذعان می نمودند وقتی حضرت عبدالبهاء دست بر زانوی طرف مقابل می گذاشت و یا دست او را در دست خود می گرفت در آن لحظه نیروی قویی تمام وجود فرد را احاطه می ساخت . متناوباً توصیه می نمودند « محبت قلبی خود را به هر کسی که از کنارتان می گذرد نثار نمائید . » به راستی محبت اکسیر اعظم است برای تقلیب قلوب و شفای روحانی افراد ؛ انسان را خلق بدیع نماید و به همین دلیل است که احبّاء نباید محبت خود را از هیچ نفسی دریغ نمایند . سفینه عرفان دفتر نهم ص ۲۵ و ۲۶

۵. تأثیرات جمع در شفای بیماران

مسئله معالجه مریض کیفیتی نیست که فقط منوط به مریض و طبیب باشد، بلکه به عموم راجع. همه باید کمک کنند. متأثر باشند، خدمت کنند و به اعمال مرضیه و نوایای صادقه علی الخصوص به دعا و مناجات که در حقیقت تأثیرش از جمیع علاجات بیشتر است قیام نمایند. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

« تضرع و دعا در حق دیگران البته مؤثر است. » دوستان مریض مسئولیتی مخصوص در این خصوص دارند؛ زیرا حسن تأثیر و سؤ تدبیر از این نفوس نفوذش بدون تأخیر شامل مریض گردد. چه بسا مریض طریح الفراش را پرستاری پدر و مادر و دوستان و مجاوران اعظم وسیله شفا و گاهی علت شقا بوده؛ حتی اخلاق جمعیت هیئت، بالاجماع در حالت مریض مؤثر است. از افراد نفوس ممکن است تأثیرش محدود باشد اما از جمع شدید است. هر نفسی از مؤثرات آن محیطی که در آن موجود است چه از حیث برکت ایمان و یا مادیات عالم امکان از فضائل یا رذائل از فرح و سرور یا غم و شرور، متأثر گردد. در آن محیط هر فردی در آن چه بر کل مقرر شده، سهم و شریک است...

بهاءالله و عصر جدید ص ۱۳۱

۸. حضرت عبدالبهاء و اطفال

حضرت عبدالبهاء اطفال را خیلی دوست داشتند و هر جا که کودکان بودند، حضرت عبدالبهاء آن جا بودند. بسیاری از اعراب که بهائی نبودند و الآن در اسرائیل زندگی می کنند و خیلی پیرند می گویند که وقتی بچه بودند، هر زمان که مریض می شدند، اولین کسی که به دیدن آن ها می شتافت حضرت عبدالبهاء بود. ایشان وسائل معالجه و دارو برای آن ها می بردند.

فاتح دلها ص ۲۱۱

۶. محبت خود را به بیماران نثار کنیم

دکتر هاروی زرّن Harvey Zarren متخصص بیماری های قلب در شهر لیم (ماساچوست) می گوید از هر بیماری که به من مراجعه می کند ، معمولاً سؤال می کنم شریک احساسات او کیست و پس از این سؤال بیماران طوری به من نگاه می کنند مثل اینکه من از گُرّه دیگری آمده ام ؛ ولی موقعی که بیمار احساس می کند که مورد علاقه و محبت می باشد ، فعل و انفعالاتی در فیزیولوژی بدن او صورت می گیرد که شفای او را تسریع می کند و ملاحظه این کیفیت ، واقعاً شگفتی آور است . سر و کار داشتن با بیماران قلبی در طی بیست سال گذشته مرا قانع کرده است که وجود یا عدم عشق و صمیمیت ، ریشه سلامتی یا بیماری را تشکیل می دهد...

علّت این که چرا این عوامل تا این اندازه مهم و قابل توجه می باشند بر ما مجهول است و قابل قبول نیست که چنین عامل معتبر و مستند حفظ سلامتی را تا کنون نتوانسته باشیم بهتر بشناسیم . بنا بر گفته دکتر راشل نثومی رمن (Dr. Rachel Naomi Remen) پرفسور طب بالینی در دانشگاه کالیفرنیا (سانفرانسیسکو) در اینها عاملی وجود دارد که مشکل است آن را اندازه گیری نمود چه بعضی از مردم سلامتی خود را باز می یابند در حالی که پزشکان امید بهبودی در آنها نمی دیدند و عدّه دیگری زندگانی را بدرود می گویند در صورتی که امکان بهبودی آنان زیاد بوده است . چنین به نظر می رسد که بقاء زندگی فقط بستگی به مداوای صحیح ندارد ، بلکه مربوط به عواملی بالاتر از آن نیز می باشد شاید علم به این که دیگران مواظب و غمخوار ما هستند و برای ما اهمّیت قائلند ، انگیزه عمیق ما را نسبت به زندگی و میل ما را به ادامه حیات که در همه کس وجود دارد ، تشدید و تقویت می نماید .

پیام بهائی شماره ۲۳۵ - ص ۴۲ و ۴۳